ادامه از صفحه اول

دنیاهای موازی

این یعنی ما باید بترسیم از تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌های بین‌نسلی که حالا زمینه‌ساز شکاف جامعه-دولت هم خواهد شد. انقلاب که شد، نسلی از جوانان انقلابی شدند دولتمردان انقلابی. با صندلی‌هایشان، که هر چند وقت یک بار بین خوشان جابه‌جا می‌کردند (صندلی‌بازی دوران کودکی یادتان هست؟)؛ پیرتر شدند و اینها با هر دوره کابینه چهار سال پیرتر شدند. پس عجیب نیست که از دولت چهارمِ بعد از انقلاب، هر دوره، سن کابینه حدود سه تا چهار سال پیرتر شده است! از منظر «زنده‌ماندن» می‌شود هنوز هم با اتکا به مدیران نسل انقلاب، دولت تشکیل داد و زنده هم ماند؛ اما از منظر «زندگی‌کردن» نیاز است تا این شکاف بین‌نسلی با کمترین هزینه و در فرایندی مشخص مرتفع شود و زمینه‌های تداوم حیات نظام حکمرانی و سیاسی را ایجاد کرد. نسل انقلابیون (بیش از ۵۵ سال سن) که حالا سهم‌شان به حدود ۱۵ درصد از کل جمعیت ایران رسیده است، هنوز حدود ۸۵ درصد پست‌های مدیریتی را در اختیار دارند و نسل‌های بعدی حتی نماینده‌ای برای کاندیداشدن هم در اختیار ندارد. نسلی که احتمالا به غیر از قدرت در ثروت هم غلبه سهم‌شان چشمگیر است. نسلی که تاکنون نه حاضر بوده‌اند صندلی به دیگر نسل‌ها و فرزندان خود بدهند و نه سهمی برای ارزش‌ها و نگرش‌های آنان قائل شوند. به این ترتیب است که شکاف نسلی در ایران تبدیل شده به یکی از شکاف‌های اصلی. تعارض میان خواسته‌های نسل‌های بعدی با نسل انقلابیون اصلی‌ترین تعارضی است که شکل گرفته است. تعارضی که می‌تواند «زندگی‌کردن» در سال‌های آینده را با ریسک‌های بزرگی همراه کند. تداوم جریان ورود نسل جدیدی از مدیران مدت‌ها مسدود بوده است و این پیش‌آگاهی یک خطر بزرگ است. همین «شکاف نسلی» است که از تفاوت ارزش‌ها شکل گرفته است و به دنبال خود سایر شکاف‌ها (مانند «شکاف جنسیتی») را می‌سازد و خواهد ساخت. اینکه سهم زنان در صندلی‌های مدیریتی کم است، عجیب نیست؛ چون در ارزش‌های نسل‌های جدیدتر است که حضور زنان در جامعه و افزایش سهم آنان ارزش شناخته می‌شود. اگر در یادداشت‌های پیشین درباره تیم و اهمیت آن بیش از کاندیدا حرف زده شد، حالا باید این پرسش را شفاف‌تر کنیم که سهم آن ۸۵ درصد متولدان پس از نسل انقلاب، در تیم مدیریتی چقدر است؟ یا این پرسش مطرح شود که این نسل‌های بعدی در چه سازوکارهایی می‌توانند در ساخت ایرانِ آینده مشارکت داشته باشند؟

بازتاب انتخابات معنادار

چهره دموکراسی زشت می‌شود وقتی هر شهروند بی‌ارتباط با تکفل مهم‌ترین پست اجرائی کشور برای خودنشان‌دادن، صف نامزدی می‌کشد. از نامزد کفن‌پوش تا خانم موتورسوار تا هیبت پهلوانی تا افراد بی‌ارتباط دیگر، اسباب یک شوخی تلخ در مقیاس ملی را فراهم می‌کنند. چنانچه فقط روز اول ثبت‌نام از ۱۲۶ داوطلب مدارک اخذ شده است.

۳- باید توجه کنیم برای کشوری که این همه مشکل متراکم دارد و جدی‌ترین رویداد سیاسی باید از پس سال‌های متمادی رشد منفی اقتصادی و سقوط آزاد ارزش پول ملی و عبور از خط فقر برای بیش از نیمی از مردم ایران این صف‌های مضحک ثبت‌نام اصلا شیرین نیست. ما نباید با سرنوشت مردم بازی کنیم و این رسالت نظام حقوقی انتخابات است که سازمانی به تحزب انتخاباتی بدهد که مهم‌ترین جایگاه اجرائی کشور از دل احزاب سازمان‌یافته و با برنامه و عده و عقبه برای نجات و بهروزی مردم میهن وارد عرصه شوند. این قصور در تقنین تحزب‌مدار ضرر ملی را در پی دارد. مجلس‌های ما قصور جدی دارند.

۴- تجارب دموکراسی‌ها و پندهای متراکم سال‌ها برگزاری انتخابات در جهان، باید این پختگی را بر سرشت و سرنوشت ما ایرانیان حاکم کند که نظام انتخاباتی خود را مدبرانه‌تر بچینیم. چند سال باید همین روند تجربه شود و دوباره نقطه سر خط باشیم؟ رشد مفهوم شهروندی و حقوق و مسئولیت‌های تبعی آن ایجاب می‌کند شهروندان نیز در مقام مطالبه از مسئولان و مقنن بخواهند از عبرت‌ها درس بگیرد و اجازه ندهد سایر کشورها انتخابات ما را دستمایه تخفیف کنند. باور کنیم با معیار دموکراسی در دوره کنونی، وقت تحول و بازنگری در سازوکارهای انتخابات آزاد و منصفانه فرا رسیده است. درک مقتضای ضابطمند حق تعیین سرنوشت با روش‌های مرسوم سنتی تنافر دارد. برای تغییر و اصلاح وقت‌کشی مساوی با فوت منافع ملی است.

۵- همواره اصالت‌زدایی از اثربخشی آرای عمومی، اعلام تقابل با قانون اساسی قلمداد می‌شود. در یک کلام، رأی مردم حرف اول و آخر است. نهادهای ناظر و مجری فقط نقش صورت‌بندی و مرتب‌سازی اراده مردم را از رهگذر انتخابات دارند. نباید خود را جای رأی مردم بنشانند وگرنه اقدامشان نامقبول است...

ادامه در صفحه ۹

اصلاح‌طلبان به کدام سمت می‌روند؟

رؤیاهای تاجزاده یا دوراهی لاریجانی- جهانگیری؟

مهرشاد ایمانی: اصلاح‌طلبان با نامزدهای متعدد وارد انتخابات ریاست‌جمهوری شده‌اند؛ نامزدهایی که هرکدام مشخصه‌های خاص خود را دارند که می‌توانند در جای خود منشأ اثر باشند اما آیا همه آنها آمده‌اند تا بمانند؟ این پرسشی تعیین‌کننده است که می‌تواند آرایش انتخابات و حتی نتیجه آن را تعیین کند. در این مجال سعی می‌کنیم تأثیر مهم‌ترین نامزدهای اصلاح‌طلب را بررسی کنیم تا شاید به این پرسش پاسخی روشن داده شود.

مصطفی تاجزاده

مصطفی تاجزاده که همواره با صراحت کلام مواضع خود را تبیین کرده، نیرویی است که از پیش این احتمال را می‌دهد که صلاحیتش تأیید نشود. بااین‌حال او نامزد شده است تا به زعم خود سطح مطالبات را افزایش دهد و به گفته‌اش رؤیای آزادی را یادآوری کند. تاجزاده دو کارکرد را در انتخابات خواهد داشت؛ نخست آنکه اگر او به‌عنوان نامزد حداکثری اصلاح‌طلبان وارد میدان شده است تا هم بخش‌هایی از نیروهای اصلاح‌طلب را نمایندگی کند، هم در فضای سیاسی ثابت کند که اصلاح‌طلبان اگر با مانع بررسی صلاحیت‌ها روبه‌رو نبودند، می‌توانستند نامزدی حداکثری ارائه دهند و درنهایت به جامعه بگوید که اگر اصلاحات با دستی نه‌چندان پر وارد انتخابات می‌شود، نه از سر کمبود جناحی بلکه به دلیل ردصلاحیت‌هاست. البته همه اینها قدری محل نقد به نظر می‌رسد زیرا تاجزاده که مدعی مطرح‌کردن مطالبات واقعی است، به این توجه ندارد که خود نیز نمی‌تواند این نمایندگی را داشته باشد زیرا طرح مطالبات تاجزاده هنوز در همان حال‌وهوای میانه دهه ۷۰ می‌گذرد و این در حالی است که حتی همان طبقه متوسطی که تاجزاده می‌خواهد نماینده برحقشان باشد، از مطالبات صرف توسعه سیاسی عبور کرده‌اند و اکنون درگیر سفره خود شده‌اند. از طرفی تاجزاده نمی‌تواند با صرف رؤیاها به جامعه امیدی بدهد زیرا جامعه کنونی ایران بیش از رؤیا نیاز به راهبرد برای برون‌رفت از بحران‌ها دارد و شاید سیاست با شاعرانگی تفاوت‌های آشکار داشته باشد.

اسحاق جهانگیری

اسحاق جهانگیری، معاون‌اول دولت که به گفته خود در غیاب محمدجواد ظریف پا به عرصه انتخابات گذاشته است، شانس بالایی برای تأیید صلاحیت دارد و از قضا نیرویی کاملا اصلاح‌طلب محسوب می‌شود که سابقه بالایی در کارهای اجرائی دارد اما او نیز با یک محدودیت مهم روبه‌روست که به‌هرروی به دلیل سِمتش در دولت، به نوعی نماینده دولت و وضع موجود قلمداد می‌شود و در صورت ادامه حضورش در انتخابات خاصه در مناظره‌ها احتمالا در موقعیت دفاع از عملکرد دولت قرار بگیرد زیرا نیروهای رقیب یعنی نامزدهای اصولگرا او را در شرایطی قرار می‌دهند که باید به پرسش‌ها درباره عملکرد دولت توضیح دهد. بر جهانگیری این محدودیت وجود دارد که ممکن است به دلیل نارضایتی مردم از وضع موجود، نگاه سراسر مثبتی به جهانگیری نداشته باشند. جهانگیری بعد از ظریف بیشترین رأی را در نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان داشت و این گمانه وجود دارد که او نامزد نهایی اصلاح‌طلبان باشد.

محسن هاشمی‌رفسنجانی

هاشمی‌رفسنجانی نیروی حزب کارگزاران سازندگی است که اکنون رئیس شورای شهر تهران است. او سابقه مدیریت متروی تهران را در کارنامه‌اش دارد اما به نظر می‌رسد در صورت تأیید صلاحیت یکی از دو نفر محسن هاشمی و اسحاق جهانگیری باید در انتخابات باقی بمانند؛ گزاره‌ای که روز گذشته محمد هاشمی‌رفسنجانی هم مطرح کرد و منطقی به نظر می‌رسد زیرا آنها از یک حزب‌اند و باقی‌ماندن آنها تا آخر منطقی نیست و باتوجه به احتمال اجماع اصلاح‌طلبان بر جهانگیری محتمل است که هاشمی به نفع جهانگیری کنار برود.

علی مطهری

مطهری همواره نیرویی حاشیه‌ساز بوده است و از قضا بسیار شناخته‌شده در میان مردم نیز محسوب می‌شود اما او از یک‌سو به‌معنای دقیق اصلاح‌طلب نیست و حتی خودش بارها گفته است که در حوزه فرهنگی قرابتی با اصلاح‌طلبان ندارد و از سوی دیگر نامش در نهاد اجماع‌ساز مطرح نشده است و تقریبا به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند نیروی مورداجماع اصلاح‌طلبان باشد. مطهری اگرچه در حوزه سیاسی سخنان صریحی بیان می‌کند اما در تمام این‌سال‌ها به دلیل مواضعش در حوزه فرهنگی و نوع نگاهش به حقوق زنان مورد انتقاد بخش‌هایی از جامعه بوده است. علاوه بر همه اینها علی مطهری در انتخابات مجلس دهم ردصلاحیت شد و این احتمال وجود دارد که نتواند در انتخاباتی گسترده‌تر به نام ریاست‌جمهوری تأییدصلاحیت شود.

محمد شریعتمداری

محمد شریعتمداری هم وضعیتی مشابه جهانگیری دارد با این تفاوت که رأی بالای جهانگیری در نهاد اجماع‌ساز را ندارد. شریعتمداری فردی اقتصادی است و مشکل این روزهای کشور هم اقتصاد است اما ممکن است شریعتمداری نتواند با اقبال بالای عمومی مواجه شود.

عباس آخوندی

آخوندی شاید تنها نامزد میان تمام نامزدهای اصلاح‌طلب و اصولگرا باشد که مانیفست روشنی در حوزه اقتصاد دارد. آخوندی که هم استاد دانشگاه است و هم سابقه کار اجرائی دارد با رویکردی روشن خاصه در حوزه اقتصاد وارد میدان شده است و باید دید که اولا او تا آخرین لحظه در انتخابات می‌ماند، ثانیا آنکه اگر بماند می‌تواند اجماع سراسری اصلاح‌طلبان را به دست آورد و ثالثا چقدر در میان توده مردم شناخته‌شده است. تردیدی نیست که اگر آخوندی تأییدصلاحیت شود و مورد اجماع قرار نگیرد و بخواهد هم با نیروهای اصلاح‌طلب و هم با اصولگرایان رقابت کند، مسیر سختی را در پیش خواهد داشت.

مسعود پزشکیان

پزشکیان آن‌طورکه باید در میان مردم شناخته‌شده نیست اما یک ویژگی مثبت دارد؛ آنکه علاوه بر اصلاح‌طلب‌بودنش رأی قومی زیادی دارد و معمولا در هر انتخابات مجلس او با تکیه بر رأیی که آذری‌زبان‌ها به او می‌دادند، وارد مجلس می‌شد. البته پزشکیان هم مسئله اجماع را پیش‌روی خود می‌بیند و به نظر می‌رسد که رأی چند شهر آذری‌زبان برای ریاست‌جمهوری کافی نباشد.

مصطفی کواکبیان

کواکبیان از نظر حزبی و تشکیلاتی اصلاح‌طلب محسوب می‌شود اما او رأی ویژه‌ای در نهاد اجماع‌ساز به دست نیاورد و به احتمال بسیار زیاد گزینه نهایی نخواهد بود. افزون بر آن تأیید صلاحیت او هم در ابهام قرار دارد و باید دید که اساسا شورای نگهبان حاضر به تأیید صلاحیت او برای انتخابات ریاست‌جمهوری می‌شود یا خیر.

محمود صادقی

محمود صادقی هم یکی از نمایندگان صریح مجلس دهم بود که اتفاقا توانست توجه جامعه را به خود جلب کند و اکنون هم در نهاد اجماع‌ساز مطرح شده است اما به دلیل رأی نه‌چندان بالایش در این تشکل انتخابات اجماع بر او شکل نمی‌گیرد. از سوی دیگر او نیز مانند مطهری در انتخابات مجلس ردصلاحیت شد و بعید است در این انتخابات تأیید شود؛ البته حضور صادقی حتما تنور انتخابات را گرم خواهد کرد.

علی لاریجانی

علی لاریجانی با هیچ منطقی اصلاح‌طلب محسوب نمی‌شود و او حتی یک‌بار هم خود را نزدیک به اصلاح‌طلبان معرفی نکرده است؛ هرچند مواضع لاریجانی در حوزه سیاست خارجی به اصلاح‌طلبان نزدیک است و در مجلس دهم در تصویب برجام در مجلس کمک‌حال دولت بود. تقریبا همه اصلاح‌طلبان بارها اعلام کرده‌اند از لاریجانی حمایت نمی‌کنند زیرا دیگر نمی‌خواهند همان سیاستی که در سال ۹۲ در پیش گرفتند را تکرار کنند و معتقدند که سیاست ائتلافی سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان را در این هشت سال کاهش داد اما همه اینها در حالی است که صرف ورود لاریجانی در شرایطی که از آن‌سو سیدابراهیم رئیسی نامزد شده است، حکایت از آن دارد که لاریجانی به رأی اصلاح‌طلبان چشم دوخته است.

او بعد از ثبت‌نام در انتخابات هم به رئیسی و نامزدهای نظامی کنایه زد و گفت که اقتصاد پادگان و دادگاه نیست که مشکلاتش با دستور حل شود. این سخن او نشان داد لاریجانی به ایجاد دوقطبی با محوریت خودش دل بسته است و وقتی در نخستین سخن بعد از نامزدی اصلی‌ترین نامزد اصولگرایان را نشانه می‌رود، می‌شود حدس زد که از اصلاح‌طلبان انتظار دارد. از سوی دیگر علی لاریجانی که پایگاهی در سنتی‌های اصولگرا دارد، می‌داند با ورود رئیسی به انتخابات دیگر همان میزان اقبال را در جبهه اصولگرایی ندارد زیرا پرواضح است که اصولگرایان به‌صورت منسجم از رئیسی حمایت می‌کنند و دراین‌بین نوبت به لاریجانی نمی‌رسد؛ بنابراین لاریجانی آمده است که اتفاقا با اصولگرایان رقابت کند و حتما برای تحقق این هدف به حمایت اصلاح‌طلبان چشم دوخته است.

در اینجا این پرسش مطرح است که آیا لاریجانی می‌تواند مورد حمایت اصلاح‌طلبان قرار بگیرد یا نه؟ شاید پاسخ به این پرسش در شرایط کنونی که هنوز نتیجه بررسی صلاحیت‌ها روشن نشده است، سخت باشد اما ممکن است اگر نامزدهای اصلی اصلاح‌طلبان ردصلاحیت شوند، آنها در دوقطبی لاریجانی-رئیسی به سمت لاریجانی بروند و حتما این احتمال در شرایط کنونی بیش از گذشته تقویت شده است زیرا عملا نامزد اصلی اصلاح‌طلبان که محمدجواد ظریف بود، وارد انتخابات نشد و اکنون نامزدی در قامت ظریف در جبهه اصلاحات وجود ندارد.

انتخاب میان لاریجانی و جهانگیری

درنهایت آنچه از فضای کنونی در جبهه اصلاحات به نظر می‌رسد، این است که بسیاری از نامزدهای نام‌برده باید از انتخابات کناره بگیرند؛ زیرا نام آنها در نهاد اجماع‌ساز آورده شده است و اگر قرار باشد به تعهد تشکیلاتی خود عمل کنند، باید به نفع نامزد نهایی جبهه اصلاحات کنار بروند؛ خواه به‌سرعت بعد از تعیین صلاحیت‌ها یا در اثنای انتخابات یا حتی یک روز مانده به انتخابات و بعد از انجام مناظره‌ها. حال با این اوصاف هیچ بعید نیست که اصلاحات در انتخاب میان جهانگیری و لاریجانی بر سر دوراهی قرار گیرد؛ دو نامزدی که باید دید کدام‌یک از آنها می‌تواند رقابتی جدی‌تر با سیدابراهیم رئیسی داشته باشد.

سه‌ضلعی به جای دوقطبی؟

لاریجانی-رضایی-رئیسی؟

برآوردهای جدید بعد از پایان ثبت‌نام همه نامزدهای انتخاباتی ۱۴۰۰ با نگاه به وزن و پایگاه سیاسی چهره‌های ثبت‌نامی، همچنین پیش‌بینی‌ها از خروجی شورای نگهبان بر مبنای روند سال‌های گذشته حاکی از این است که فضای رقابت‌های انتخاباتی محتمل است که به جای دوقطبی، سه‌قطبی شود.

درحالی‌که تا پیش از این تصور بر این بود که دوقطبی اصلی بین لاریجانی با پایگاه رأی مشترک سلبی-ایجابی (اصلاح‌طلبی اصولگرایی) و ابراهیم رئیسی با پایگاه رأی تماما اصولگرایی خواهد بود؛ اما یک اتفاق در آخرین ساعات ثبت‌نام انتخابات و شنیده‌های مرتبط با آن گمانه یک سه‌ضلعی یا سه‌قطبی را تقویت کرده است. اگرچه برخی رسانه‌های نزدیک به دولت از این سه‌ضلعی تحت عنوان لاریجانی-جهانگیری -رئیسی یاد کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که این گزاره چندان قرین به واقعیت نیست؛ بلکه سه‌ضلعی یا سه‌قطبی اصلی احتمالا بین لاریجانی - رضایی- رئیسی شکل خواهد گرفت.

چرا سه‌ضلعی لاریجانی، جهانگیری، رئیسی نه؟

درحالی‌که همه تحلیل‌ها و اخبار از سعید جلیلی و یکی، دو نامزد اصولگرای دیگر به‌عنوان نامزد پوششی رئیسی که در نهایت انصراف خواهند داد، یاد می‌کنند، برای جهانگیری هم چنین نقشی در کنار لاریجانی قائل‌اند. حتی اگر جریان اصلاح‌طلبی و خود جهانگیری هم چنین مأموریتی برای خود نتراشیده باشند؛ اما فضای سیاسی و رسانه‌ای چنین تعبیری از این چینش دارد. جهانگیری معاون‌اول روحانی است و هم‌اکنون اصولگرایان از علی لاریجانی- با توجه به رابطه حسنه‌اش با دولت فعلی- با هشتگ دولت سوم روحانی در فضای مجازی یاد می‌کنند. همین چند وقت پیش بود که از دوگانه ظریف-لاریجانی در ۱۴۰۰ نام برده می‌شد و اینکه ظریف قرار است همین نقش را در دولت احتمالی لاریجانی هم ادامه دهد.

برای تأکید کافی است به مصاحبه اخیر ظریف با سایت انتخاب اشاره کنیم که از وجود دفتر ویژه لاریجانی در وزارت خارجه جهت پیشبرد تفاهم‌نامه ۲۵ساله چین خبر داده بود. از سویی دیگر جهانگیری در حوزه کار تیمی سیاسی تابع نظر جمع است. همه اینها مانع از این است که یک سه‌قطبی یا سه‌ضلعی بین این سه نفر شکل گیرد.

رضایی می‌ماند؟

اما چرا محسن رضایی می‌تواند ضلع سوم این ماجرا شود؟ نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که چرا محسن رضایی درست بعد از شنیدن خبر ثبت‌نام ابراهیم رئیسی راهی ستاد انتخابات وزارت کشور شد؟ آن‌هم با یک بیانیه تند و تیز علیه همه رقبای احتمالی‌اش. او گفت که اقتصاد نه محل دادگاه است، نه پادگان نه فلسفه‌بافی! اینکه چرا رضایی بعد از شنیدن خبر ثبت‌نام رئیسی از آمدن منصرف نشد، آیا نشانه این است که او هم قرار است مانند جلیلی به‌عنوان نامزد پوششی رئیسی عمل کند؟ بعید به نظر می‌رسد. اگرچه هر دو در جریان اصولگرایی تعریف می‌شوند؛ اما پایگاه سیاسی جریانی آنها کاملا متفاوت است. تا به حال هیچ نقل قول مستقیمی از محسن رضایی مبنی بر اینکه آمدنش را منوط به نیامدن رئیسی کرده باشد یا قصد کمک به او را در انتخابات داشته باشد، شنیده نشده است.

یک منبع آگاه به «شرق» گفت بعد از ثبت‌نام رئیسی، فشار زیادی از سوی برخی چهره‌های اصولگرایی به‌ویژه یاران قدیمی محسن رضایی در جبهه به او آمده که از رضایی خواسته‌اند حتما ثبت‌نام کند. آن‌طور که منبع آگاه «شرق» گفته است، محسن رضایی به‌هیچ‌عنوان قصد کناره‌گیری ندارد و می‌خواهد پرقدرت تا آخر رقابت‌ها بماند. از قضا اگر دوباره آن تصویر سه‌نفره محسن رضایی، رستم قاسمی و سعید محمد را به یاد آوریم، باید گفت شاید آن دو نفر دیگر قرار است در نقش نامزد پوششی رضایی عمل کنند. پیش‌تر هم شنیده شده بود که سعید محمد در صورت تأیید صلاحیت محتمل است که با رضایی ائتلاف کند. رضایی هم در توییتی حضور سعید محمد در سیاست را به فال نیک گرفته و از او به‌عنوان رویش‌های انقلاب در نسل سوم و چهارم یاد کرده بود. در هفته‌های اخیر جلسات مهمی در منزل رضایی در شهرک دقایقی برگزار شده بود که امیدوار رضایی را بیش‌ازپیش نسبت به برد برادرش امیدوار کرده بود! امیدوار رضایی گفته بود که ایشان به‌عنوان یک فرمانده، توان کمک به کشور در عبور از بحران‌ها را دارد و از طرف دیگر به‌عنوان یک اقتصاددان باتجربه شناخت کامل و دقیقی از اقتصاد کشور دارد و نیز توان کار با جوان‌ها را دارد و اکنون بالغ بر ۶۰ درصد مدیران دبیرخانه مجمع تشخیص را از افراد زیر ۴۰ سال منصوب کرده است.

رقیب رضایی کیست؟

محسن رضایی با سابقه یک بار انصراف و دو بار حضور کامل در رقابت‌ها قطعا برای باختن یا کناررفتن دوباره عزم انتخابات نکرده است. او یک پایگاه رأی تضمین‌شده از سمت زاگرس‌نشینان دارد. در آخرین آوردگاه انتخاباتی‌اش چهار میلیون رأی آورد که احتمالا بخشی از آن متعلق به همان پایگاه ثابت رأی و بخشی بابت برنامه‌های اقتصادی‌اش بوده است.

او این شانس را دارد که بازی رقابت‌ها را از نقطه ثقل سیاست داخلی و خارجی که زمین بازی لاریجانی و رئیسی است، به حوزه اقتصاد بکشاند. حوزه‌ای که در همه رقابت‌های انتخاباتی پیشین کمتر محل دعوا و حتی جذابیت بوده؛ اما شرایط فعلی این پتانسیل را دارد که بحث اقتصاد را به ثقل اصلی منازعات انتخاباتی بدل کند و اگر این‌طور شود، رضایی دستش از دو رقیب دیگر پرتر است. حوزه‌ای که دو رقیب دیگر به شکل عملی و تخصص چندان در آن دست‌ورزی ندارند و صرفا می‌توانند با تعابیر دادگاه و پادگان درباره آن اظهار نظرهای شعاری کنند. محسن رضایی سال ۸۸ هم به گفته کارشناسان بهترین برنامه اقتصادی را ارائه کرد.

او در مناظره‌اش با احمدی‌نژاد به شاخصی تحت عنوان «شاخص فلاکت» اشاره کرده و گفته بود که از بعد از سال ۸۴ این شاخص با شیبی افزایش پیدا کرده است.

سال ۹۰ سایت اصولگرای جهان‌نیوز در مطلبی نوشت: «شاخص فلاکت (Misery Index) در جلسه مناظره محسن رضایی با احمدی‌نژاد مطرح و از همان زمان در خاطره مردم ماندنی شد. شاخص فلاکت که از حاصل جمع نرخ بی‌کاری و تورم به دست می‌آید، بار دیگر سیر صعودی به خود گرفته و به ۳۰.۶ درصد رسیده است». محسن رضایی همچنین از ایده فدرالیسم اقتصادی خودش در آن مناظره‌ها رونمایی کرده بود و صراحتا سفرهای استانی احمدی‌نژاد را برای پرده‌برداری از ساختن یک جوی آب نقد کرده و گفته بود این در شأن هیئت دولت نیست.

شنیده‌ها حاکی از این است که او برنامه اقتصادی‌اش را که بر مبنای آمایش سرزمین تهیه کرده بوده، به‌روز کرده است و قرار است با دست پر با آخرین اطلاعات میدانی وارد کارزار با رقبایش شود. محسن رضایی با وجود اینکه با رئیسی درون اردوگاه اصولگرایی تعریف می‌شود؛ اما او را رقیب اصلی‌اش در این انتخابات می‌داند، نه علی لاریجانی را. محسن رضایی در سخنانش همواره بر رد دوقطبی‌سازی‌های انتخاباتی تأکید کرده است. معتقد است که بند ناف دوقطبی‌سازی باید پاره شود. احتمالا یکی از دلایل ماندنش هم همین است که نشان بدهد عزم جدی برای برهم‌زدن بازی دوقطبی دارد.

روزنه

از سوی مقام معظم رهبری صورت گرفت:

پیام تسلیت در پی درگذشت والده حجت‌الاسلام آل‌هاشم

● **پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:** حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی درگذشت والده حجت‌الاسلام آل‌هاشم نماینده ولی‌فقیه در استان آذربایجان شرقی و امام‌جمعه تبریز را تسلیت گفتند. متن پیام مقام معظم رهبری به این شرح است: جناب حجة‌الاسلام آقای سید محمدعلی آل‌هاشم دامت توفیقاته، درگذشت والده مکرمه رحمة‌الله‌علیها را به جنابعالی و دیگر بازماندگان بالخصوص حضرت والد معظم دامت برکاته تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت را برای آن مرحومه و بقاء و عافیت برای والد مکرم و جنابعالی مسألت می‌نمایم.

رئیس‌جمهور درگذشت ترکان را تسلیت گفت

اکبر ترکان؛ از هاشمی تا روحانی

● **شرق:** اکبر ترکان، مدیری که سابقه حضور در چند دولت بعد از انقلاب را داشت، شنبه‌شب درگذشت. او که متولد سال ۳۱ بود، در ۳۰سالگی استاندار ایلام شد و یک سال بعد به استانداری هرمزگان رسید و دو سال در آنجا ماند. مدتی معاونت صنایع بنیاد جانبازان و رئیس هیئت‌مدیره سازمان صنایع دفاع بود که در دولت اول مرحوم هاشمی‌رفسنجانی به وزارت دفاع رسید. ترکان تنها وزیری است که بدون سابقه نظامی به این سمت رسیده است. او دیگر از چهره‌های نزدیک به آیت‌الله هاشمی شمرده می‌شد و از همین‌رو در دولت دوم او نیز حضور داشت و این‌بار به وزارت راه و ترابری رفت.

رابطه او با آیت‌الله باعث شد در جلسه‌ای در سال ۷۸ که محمدباقر نوبخت، محمود واعظی و تعدادی دیگر حضور داشتند، استارت تشکیل «حزب اعتدال و توسعه» زده شود. این همان حزبی بود که حسن روحانی را در سال ۹۲ به‌عنوان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا کرد و در نهایت با حمایت اصلاح‌طلبان به ریاست دولت رسید. بااین‌حال، گویا در این اواخر مرحوم ترکان راه خود را از نوبخت و واعظی جدا کرده بود.

او که در انتخابات سال ۷۶ از ناطق‌نوری حمایت کرده بود، در دولت اول محمود احمدی‌نژاد معاون وزیر نفت شد؛ اما در سال ۸۸ از او برید و به ستاد میرحسین موسوی پیوست. مرحوم ترکان که در سال ۹۲ قائم‌مقام و معاون ستاد انتخاباتی حسن روحانی بود، با پیروزی او در انتخابات، دوباره به مدیریت اجرائی برگشت و به‌عنوان رئیس گروه مشاوران رئیس‌جمهوری مشغول به فعالیت شد. روحانی، ترکان را به‌عنوان مشاور رئیس‌جمهور و دبیر شورای هماهنگی مناطق آزاد انتخاب کرد و سرپرستی موقت سازمان فضایی ایران، شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور، معاونت امور بین‌الملل ریاست‌جمهوری، ریاست سازمان نظام‌مهندسی ساختمان و سرپرستی دبیرخانه جنبش عدم تعهد را به او واگذار کرد. روحانی در دولت دوم خود مهندس ترکان را به‌عنوان مشاور رئیس‌جمهور در امور هماهنگی نوسازی بافت‌های فرسوده و ناپایدار شهری منصوب کرد. او اما فقط تا آذر سال ۹۷ مشاور عالی رئیس‌جمهور ماند و پس از آن رفت. مرحوم ترکان از بیماری کلیوی رنج می‌برد و چندی پیش در بیمارستان بستری شده بود که در نهایت شنبه‌شب در ۶۹سالگی درگذشت. به گزارش سایت انتخاب، سعیدالله بداشتی، مشاور مرحوم اکبر ترکان، گفت مراسم تشییع پیکر ایشان امروز (دوشنبه) با حفظ پروتکل‌های بهداشتی از منزل او در آجودانیه، خیابان شهید سباری، کوچه شهید ارومیان، پلاک چهار، برگزار و در بهشت‌زهرا به خاک سپرده می‌شوند.

پیام تسلیت رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهور در پیامی با تسلیت درگذشت مرحوم مهندس اکبر ترکان، یار صدیق دولت تدبیر و امید، نوشت: این مدیر توانمند و دلسوز، با حضور فعال و مؤثر در مناصب مختلف و مهم خدمتگزاری، منشأ خدمات فراوانی شد و کارنامه درخشانی از خود بر جای گذاشت که در یادها باقی خواهد ماند.

به گزارش ایسنا، در پیام حجت‌الاسلام حسن روحانی آمده است: ضایعه درگذشت خدمتگزار متعهد و پرتلاش و یار صدیق دولت تدبیر و امید، مرحوم مهندس اکبر ترکان، باعث تأثر و تألم فراوان شد. این مدیر توانمند و دلسوز، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حضور فعال و مؤثر در مناصب مختلف و مهم خدمتگزاری، منشأ خدمات فراوانی شد و کارنامه درخشانی از خود بر جای گذاشت که در یادها باقی خواهد ماند. اینجانب با تجلیل از همدلی‌ها و همراهی‌های صادقانه ایشان با نظام و دولت، به‌ویژه در جایگاه دبیر شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری- صنعتی و ویژه اقتصادی و مشاور عالی رئیس‌جمهور، مصیبت فقدان این انسان خدوم را به خانواده مکرم و عموم دوستداران ایشان تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند بزرگ برای ایشان رحمت واسعه الهی و هم‌جواری با صالحان و برای عموم بازماندگان صبر و تسلی مسئلت دارم.